

امور اخلاقی و تربیتی در شخصت امام حسین علیہ السلام



دین پژوهی - محرم ۹۴

در این نوشتار به مواردی از نهضت امام حسین (ع) که می‌توان از آن بهره‌ی اخلاقی برد اشاره کرده‌ایم. باید به این مطلب توجه داشته باشیم که یکی از مشکلات اصلی جامعه‌ی ما بی‌اخلاقی‌ها و بداخلاقی‌هایی است که حتی بین افراد مذهبی وجود دارد. در چنین شرائطی اینکه فقط به تاریخ بپردازیم و به جای عبرت گرفتن از تاریخ در تاریخ زندگی کنیم صحیح نیست. همواره باید در بحث‌های تاریخی به آیه ۱۳۴ بقره توجه کنیم که:

﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه: آنان گروهی بودند که درگذشتند، آنچه [طاعت و معصیت] به دست آوردند مربوط به خود آنان است و آنچه شما به دست آوردید مربوط به خود شماست و شما در برابر آنچه آنان انجام می‌دادند، مسئول نیستید. (ترجمه‌ی حسین انصاریان)

بنابراین نباید در مباحث تاریخی توقف کرد بلکه باید از آن برای پیشرفت به جلو بهره برد مثل راننده‌ای که همواره باید جلوش را نگاه کند و به عقب نگاه کردن، تنها باید از طریق آینه‌ای کوچک انجام گردد. پس باید دقت داشت که به چه اندازه برگشت و نگاه به گذشته صحیح است؟ حال در بحث امام حسین (ع) نیز باید ببینیم در طول تاریخ زندگی امام حسین (ع)، ایشان چگونه برای مردم الگوی اخلاقی و تربیتی بوده‌اند و از نهضت ایشان چگونه می‌توان بهره‌ی اخلاقی و تربیتی برد و رشد روحی و معنوی داشت؟

بحث امور اخلاقی و تربیتی در نهضت امام حسین (ع) کمتر مورد توجه و بررسی و تحقیق قرار گرفته است و نوشتار حاضر می‌تواند گامی باشد برای توجه بیشتر به این موضوع. در این نوشتار به ۳۵ نمونه از مواردی که نهضت امام حسین (ع) می‌تواند برای ما الگوی اخلاقی و تربیتی داشته باشد اشاره شده است.

خود امام حسین (ع) در کلامی که به ایشان منسوب است فرموده‌اند:

﴿فَلَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ﴾

برای شما در من اسوه است.

پس ما باید ایشان را اسوه‌ی خود قرار دهیم.

در این نوشتار خواهیم گفت که امام حسین (ع) در نهضتش در جهات مختلف می‌تواند برای ما اسوه باشد، در مهربانی، در صلح طلبی، در مبارزه با ظلم و استبداد، در اینکه خود را سپر دین قرار داد نه دین را سپر خود، در یاری مظلوم و

امیدواریم که با الگوگیری از امام حسین (ع) بتوانیم حماسه‌ای اخلاقی را در جامعه به وجود آوریم تا شاهد رشد هر چه بیشتر اخلاق در جامعه باشیم.

تذکر: نقل‌های تاریخی و روایی که در این نوشتار به آنها اشاره شده است از کتب قابل اعتناء جمع آوری شده است. البته با توجه به اینکه چنین نقل‌هایی معمولاً قطعی نیست سعی بر این بوده است که نقل‌هایی انتخاب شود که با عقل و مجموع مبانی دینی، سازگاری داشته باشد. بنابراین می‌توان به هر یک از این نقل‌ها به دید جملات و اتفاقات عبرت آموز نگاه کرد نه اینکه حتماً دارای واقعیتی قطعی باشد.

شروع بحث:

مورد اول: در اولین نمونه به حدیثی اخلاقی از امام حسین (ع) اشاره می کنیم:

❁ وَ رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ قِيلَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ أَصْبَحْتُ وَ لِي رَبٌّ فَوْقِي وَ النَّارُ أَمَامِي وَ الْمَوْتُ يُطَلِّبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحَدِّقٌ بِي وَ أَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا أَجِدُ مَا أُحِبُّ وَ لَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي^۱

ترجمه: بحسین بن - علی - علیه السلام - گفتند: چگونه صبح کردی، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: در حالی صبح کرده‌ام که پروردگار بالای سرم، و دوزخ پیش رویم قرار دارد، و مرگ مرا میطلبد، و حساب از هر سو مرا فرا گرفته، و من در گرو عمل خویشم، نه آنچه را دوست دارم می‌یابم، و نه بدفع آنچه ناپسند میدارم قادرم، و کارها همگی بدست غیر منست، پس اگر بخواهد مرا عذاب میفرماید، و اگر بخواهد از من در میگذرد، پس کدامین فقیر از من فقیرتر است؟!

توضیح: این حدیث نشان دهنده ی این است که ائمه ی ما تافته ی جدا بافته نیستند بلکه آنها نیز خود را مسئول اعمال خود می دانند و از عذاب الهی می ترسند و خود را در برابر خدا ضعیف می دانند. حال اگر ما واقعا پیرو امام حسین (ع) هستیم باید همین گونه باشیم نه اینکه فکر کنیم چون شیعه ایم یا چون عزاداری کرده ایم خدا ما را عذاب نمی کند.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۰۴ - گفته شده که سند حدیث صحیح است.

مورد دوم: امام حسین (ع) بالاترین نوع امر به معروف و نهی از منکر یعنی امر و نهی در برابر حکومت را انجام داد. متأسفانه باید گفته شود که ما مصادیق پایین امر و نهی را هم انجام نمی دهیم مثلاً اگر مشاهده کردیم که در مجلسی پشت سر کسی غیبت می شود یا دیگری مورد تمسخر قرار می گیرد معمولاً از این کار نهی نمی کنیم. باید از محرم و عاشورا و امام حسین (ع) این را یاد بگیریم که امر و نهی یادمان نرود.

حتی اگر دیدیم شخصی ماشین خود را جایی پارک کرده که موجب ایجاد ترافیک شده باید به او امر و نهی کرد. پس اگر ما امر به معروف و نهی از منکر را در بالاترین درجات انجام نمی دهیم لاقلاً در حد پایین سعی کنیم آن را ترک نکنیم. تعجب از کسانی است که دائماً دم از امام حسین (ع) می زنند ولی در عمل حاضر به امر به معروف و نهی از منکر نیستند.

یادمان باشد که اگر امر به معروف و نهی از منکر فراموش شد در جامعه، بدی ها بر خوبی ها غلبه پیدا می کند. قرآن راجع به امر به معروف و نهی از منکر تأکید زیادی کرده است. در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران راز بهتر بودن امت اسلام چنین بیان شده است:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده‌اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند و زشت باز می‌دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می‌آورید.

به این نکته نیز توجه شود که امر به معروف و نهی از منکر، راه و روش دارد و متأسفانه برخی افرادی که می خواهند این دستور دین را انجام دهند به راه و روش آن آگاهی ندارند. چه بسا امر به معروف و نهی از منکر از روش غلط، از ترک آن بهتر باشد. برای آشنایی با راه و روش امر به معروف و نهی از منکر می توانید به کتب مربوطه مراجعه کنید.

یادداشت شما:

.....

مورد سوم: اخلاق زینبی: راجع به حضرت زینب به دو مطلب می توان اشاره کرد:

الف) شجاعت حضرت زینب: معمولا آنقدر از مظلومیت اهل بیت می گویند که شجاعت آنها فراموش می شود. امام حسین (ع) با یارانی اندک حاضر می شود جلوی خلیفه ی وقت بایستد. آیا این شجاعت نیست؟ حضرت زینب که یک زن است در برابر حاکم وقت می ایستد و صحبت می کند. ما حاضر نیستیم به یکدیگر امر و نهی کنیم و از یکدیگر می ترسیم ولی حضرت زینت در برابر حاکم وقت نمی ترسد. خوب است که راجع به صفت شجاعت امام حسین (ع) و حضرت زینب بیشتر کار کنیم و سعی کنیم این صفت را، ما نیز بدست آوریم.

ب) گاهی اوقات یک زن مثل حضرت زینب تأثیر شگرفی می تواند داشته باشد که این نشان دهنده ی مقام زن است. پس زن را نباید دست کم گرفت. در طول تاریخ زنانی وجود داشته اند که دارای تأثیرات فوق العاده ای بوده اند. آیا می توانید به تعدادی از این زنان و تأثیرات آنها اشاره کنید؟

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد چهارم: در کتاب ارشاد شیخ مفید آمده است که امام حسین (ع) به خواهرش زینب

فرمود:

خواهر جان، من ترا سوگند میدهم، و باید بدین سوگند رفتار کنی، چون من کشته شدم (در کشته شدن و ماتم من) گریبان چاک مزن، و روی خود مخراش و ویل (وای) و ثبور (هلاکت) برای خود مخواه (یعنی چنانچه رسم زنان عرب است وا ویلا و وا ثبورا مگو) ^۱

این دستور امام حسین (ع) یک دستور عقلایی و اخلاقی است که همه ی ما باید سعی کنیم به آن عمل کنیم. عزاداری ها باید به صورت عاقلانه و منطقی انجام گیرد.

به طور کلی این مطلب قابل تأمل است که در طول حرکت امام حسین (ع) از مدینه تا کربلا همواره عقلانیت بر احساسات غلبه داشته است و امام کاری که خلاف عقل باشد انجام نداده‌اند. شایسته است که ما نیز همین روش را پیش گیریم و همواره عقلانیت را بر احساسات غلبه دهیم و اجازه ندهیم که عقل ما اسیر احساسات و هوای نفس شود. این یک نکته‌ی تربیتی بسیار مهم است که عقل باید حاکم بر احساسات باشد نه بر عکس.

در حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه چنین می خوانیم که:

❁ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ

چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است.

از جمله مواردی که احساسات بر عقلانیت غلبه کرده است این حرف است که در زبان مردم می چرخد که (دم و دستگاه امام حسین (ع) فرق دارد) و از طریق این حرف می خواهند بگویند که برخی از قوانین دین بر این دم و دستگاه پیاده نمی شود.

این حرف از آن حرف هایی است که در آن، احساسات بر عقلانیت غلبه کرده است.

یادداشت شما:

.....

.....

۱ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۷

مورد پنجم: امام سجاد در دورانی که نه رادیو بود و نه تلویزیون پیام کربلا را به نسل های بعدی رساند و نسبت به ظلم حاکمین افشاگری کرد. ما اگر می خواهیم پیرو امام سجاد باشیم امروزه نباید اجازه دهیم که حکومت های ظالم کاری کنند که نسل های آینده از ظلم های آنها بی خبر بمانند. پس باید به فکر نسل های آینده باشیم و نگذاریم که حقایق برای آنها کتمان شود. دین در طول تاریخ در دست حکومت های ظالم بوده است و آنها تا توانستند در آن تحریف ایجاد کردند. در نامه ۵۳ نهج البلاغه آمده است:

﴿فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَتُطَلَبُ بِهِ الدُّنْيَا﴾
این دین در دست افراد شرور اسیر بود. در آن بر اساس هوای نفس عمل می شد و به واسطه ی دین، دنیا طلب می شد.

حال، امثال امام سجاد بودند که سعی کردند با روشنگری های خود برای مردم زمان خود و نسل های آینده مشخص کنند که دین حقیقی، آن نیست که در دست اشرار است بلکه دین حقیقی را باید در جای دیگر جستجو کرد.

خلاصه اینکه امام سجاد در آن دوران کار رسانه را به خوبی انجام دادند و ما نیز باید یاد بگیریم که رسانه ی خوبی برای آیندگانمان باشیم. حداقل این است که دست به قلم شویم و برای نزدیکان و فامیل و دوستان خود تجربیات و دیدگاه هایمان را بنویسیم و از قلم بهترین استفاده را ببریم.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد ششم: جمله ای به حضرت زینب منسوب است که ایشان پس از آن همه مصیبت گفت:

❁ ما رأیت الا جمیلا

من جز زیبایی ندیدم.^۱

همچنین نقل شده است که امام حسین (ع) دم آخر می گفت:

❁ الهی رضا بقضائک

خدایا من راضی به قضا و قدر تو هستم.^۲

جالب است که ما ادعا می کنیم پیرو امام حسین (ع) و حضرت زینب هستیم ولی در روش از آنها پیروی نمی کنیم. همین اخلاق امام حسین (ع) و حضرت زینب را مقایسه کنید با ایرادهایی که در حین مشکلات به خدا می گیریم و مثلا می گوئیم: خدایا چرا با ما چنین کردی؟ چرا

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۱۶۰

۲ - شرح أصول الكافي (صدرا)، ج ۱، ص: ۹۶

مورد هفتم: امام حسین (ع) وقتی پس از خبر موت معاویه بر مروان و ولید وارد شد و آنها را

کنار هم دید فرمود:

❁ الصلّة خير من القطيعة

(پیوند بهتر از جدایی است)

و همچنین وقتی ولید خبر موت معاویه را به ایشان داد فرمود:

❁ إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ^۱

با توجه به این عملکرد امام حسین (ع) می فهمیم که برای ایشان اصل بر دوستی بوده است نه دشمنی. در اسلام اصل بر دوستی و صلح است و اتفاقا امام حسین (ع) نیز همین اصل را رعایت کرده است.

حال این عملکرد امام حسین (ع) را مقایسه کنید با عملکرد برخی از مدعیان پیروی از ائمه که متأسفانه اصلا این قاعده را رعایت نمی کنند و حتی در بین خود رعایت دوستی را نمی کنند. گاهی اوقات مشاهده شده است که دو هیأت مذهبی با هم دعوا کرده اند. گاهی اوقات عزاداران بر سر گرفتن غذا با هم دعوا می کنند. گاهی اوقات دو شیعه به خاطر اینکه هریک دو تفسیر مختلف از دین دارند همدیگر را تحمل نکرده و با هم قطع رابطه می کنند.

همه‌ی این‌ها بر خلاف عملکرد امام حسین (ع) است.

و اما نکته‌ی قابل تأمل در این باره این است که امام وقتی خبر مرگ معاویه را شنید گفت: **إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. معلوم می شود امام بسیار با ادب بوده و حتی در مرگ معاویه نیز از مقتضای ادب خارج نشده است بر خلاف ما که وقتی خبر فوت مخالفان را می شنویم بعضا ادب را رعایت نمی کنیم.

یادداشت شما:

.....

مورد هشتم: در کتاب تحف العقول توصیه های امام حسین (ع) به علماء بیان گردیده است که در این مورد هشتم به قسمتی از آن اشاره می کنیم. شاید بتوان در تفسیر و توضیح این جملات چندین جلسه برای مردم صحبت کرد. به این توصیه ها دقت کنید:

ای مردم! از آنچه خدا دوستداران خود را بدان پند داده پند گیرید مانند بدگویی او از دانشمندان یهود، آنجا که فرماید: «چرا علمای ربّانی و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه آلود باز نمی دارند؟» [سوره مائده (۵)، آیه ۶۳] و فرماید: «از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، مورد لعنت قرار گرفتند ... چه بد بود آنچه می کردند» [سوره مائده (۵)، آیه ۷۸ - ۷۹]. همانا، خداوند آنان را مورد نکوهش قرار داده به خاطر اینکه در میان ستمکاران بودند و اعمال زشت و فاسد آنان را مشاهده می کردند ولی به طمع آنچه که داشتند و از بیم اینکه در محذور واقع شوند آنان را از آن اعمال نهی نمی کردند، با اینکه خدا می فرماید: «و از مردم نترسید و از من بترسید» [مائده (۵)، آیه ۴۴]. سپس شما، ای گروه پر قدرت، افرادی هستید معروف به علم و دانش و نامدار به خوبی و خیرخواهی و به واسطه خدا در دل مردم عظمت یافتید به طوری که شخص شریف از شما حساب می برد و شخص ضعیف شما را گرامی می دارد و آن کسی که پایه او با شما یکی است و حق نعمتی از شما بر گردن او نیست، شما را بر خود ترجیح می دهد. هر گاه حاجتمندان از دست یافتن به حاجت خود محروم شوند برای رسیدن به آن، شما را واسطه قرار می دهند. شما به هیبت فرمانروایان و بزرگواری بزرگان در راه گام بر می دارید. آیا همه اینها به این خاطر نیست که مردم به شما امید بسته اند تا به حق خدا قیام نمایید؟ و اگر شما در حقوق الهی کوتاهی نمایید به حقوق امامان بی اعتنایی نموده اید. اما [با این کارتان] حق ناتوانان را ضایع کرده اید، ولی آنچه را که حق خود می پنداشتید به آن دست یافته اید بدون آن که مالی را بخشش نمایید یا جان خود را به خطر افکنید یا به خاطر خدا با گروهی درگیر شوید؛ [با این حال و وضع] آرزوی بهشت خدا و همجواری پیامبران و امان از عذاب الهی را دارید؟! ای کسانی که چنین آرزوهای رؤیائی را در سر می پرورانید بر شما می ترسم که انتقامی از انتقام های الهی بر سرتان فرود آید؛ زیرا شما در سایه بزرگواری خداوند به جایگاهی رسیده اید که بر دیگران برتری پیدا کرده اید؛ در حالی که خداشناسان [راستین] را مردم گرامی نمی دارند ولی شما به نام خدا نزد آنان گرامی شده اید. اکنون می بینید پیمانهای خدا شکسته می شود ولی ناراحت و هراسناک نمی شوید، در حالی که ننگ شکستن پیمانهای پدرانتان را بر نمی تابید؛ عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله خوار شده است، نابینایان و لالان و زمین گیرشدگان در همه شهرها بدون حمایت و کمک مانده اند و مورد

دلسوزی واقع نمی‌شوند در حالی که شما از منزلت و موقعیت خودتان برای کمک رساندن به آنان استفاده نمی‌کنید و کسی را هم که در این راه احساس وظیفه می‌کند و به آنان کمک می‌نماید مورد حمایت و کمک خود قرار نمی‌دهید و با چاپلوسی و سازش با ستمگران، امنیت خود را فراهم می‌آورید. تمام این موارد از آن چیزهاست که خداوند بدان فرمان داده تا جلوگیری نمایید و به طور گروهی نهی از منکر کنید در حالی که شما از این فرمان [مهم] غافل شده‌اید. بیشترین مصیبت شامل حال شماست که نتوانستید جایگاه واقعی علما را حفظ نمایید و در این خصوص مغلوب شدید و ای کاش شما شعورتان را در این رابطه به کار می‌گرفتید! این به خاطر آن است که راهکارها و اجرای احکام به دست دانشمندان خدانشناس است که بر حلال و حرام خدا امین هستند و این موقعیت و منزلت از شما گرفته شده است و این از دست دادن موقعیت به سبب آن است که شما در خصوص حقّ دچار تفرقه شدید و در باره راه و روش پیامبر صلی الله علیه و آله با وجود دلیل روشن، به اختلاف پرداختید، در حالی که اگر بر آزار شکیباً بودید و به خاطر خدا تحمل به خرج می‌دادید، کارهایی را که خدا بر شما مقرر داشته بود به شما بازمی‌گردید و از سوی شما در دسترس دیگران قرار می‌گرفت و داوری در احکام خدا را نزد شما می‌آوردند، ولی شما جایگاه و موقعیت خود را به ستمکاران واگذاشتید و زمام کارهای خدا را به دست آنان سپردید و آنان هم به شبهات عمل کردند و در پی خواهش‌های نفسانی خود رفتند. آنچه موجب سلطه آنان بر این مقام شد، گریز شما از مرگ و شیفتگی‌تان به زندگی دنیوی بوده که سرانجام از شما جدا خواهد شد. شما با این روحیه و روش، ناتوانان را در چنگال این ستمکاران گرفتار کردید تا یکی برده‌وار سرکوفته باشد و دیگری بیچاره‌وار سرگرم تأمین آب و نان. فرمانروایان، خودسرانه مملکت را دستخوش حوادث ناخوشایند نمایند و رسوائی و ننگ هوسبازی را با پیروی کردن از تبهکاران و گستاخی بر خدای جبّار، بر خود هموار سازند. در هر شهری سخنور درباری بر فراز منبر دارند و همه سرزمین اسلام بدون دفاع زیر پایشان افتاده و دستشان بر انجام هر کاری در تمام آن سرزمین‌ها باز است و مردم برده‌وار بدون داشتن کمترین قدرت دفاع تحت فرمان آنهایند. برخی زورگو و کینه ورزند و بر ناتوان سخت می‌تازند و برخی فرمانروایی هستند که به خدا و قیامت اعتقادی ندارند. شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین در تصرف مردی دغلباز و ستمکار و مالیات بگیری نابکار است که هیچ مهر و ترحمی بر مؤمنان ندارد؛ پس خدا در این کشمکش که ما داریم داوری خواهد کرد و به حکم قاطع خود در این مشاجره قضاوت خواهد نمود.

بار خدایا! تو خود می‌دانی آنچه از ما سرزده رقابت برای دستیابی به سلطنت و قدرت و آرزو به زیاد کردن کالای بی‌ارزش دنیا نبوده است بلکه برای این بوده که نشانه‌های دین تو را افراشته

مورد نهم: امام حسین (ع) خود را سپر دین قرار داد نه اینکه دین را سپری برای خود و

جایگاهش کند. در این باره شاعری در زبان حال ایشان چنین سروده است که:

❁ **إِن كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمِ إِلَّا بِقَتْلِ فِيا سِیُوفِ خُذِیْنِی**

اگر دین محمد با کشته شدن من باقی می ماند پس ای شمشیرها مرا بگیرید. ^۱

علاوه بر این، ایشان برای اینکه حرمت حرم الهی شکسته نشود و در آنجا خونش ریخته نشود از مکه خارج می شود.

از همینجا می فهمیم که به طور کلی انسان باید خود را سپر دین قرار دهد نه دین را سپر خود. حال به نظر شما چه مواردی وجود دارد که بر خلاف این قانون عمل می شود؟

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - به نقل از تفسیر من هدی القرآن، ج ۱۲، ص: ۹۵

مورد دهم: مسلم بن عقیل می توانست در خانه‌ی هانی، ابن زیاد را بکشد و اگر چنین کرده بود شاید واقعه‌ی کربلا رخ نمی داد ولی به خاطر حدیثی از پیامبر این کار را نکرد چرا که از پیامبر شنیده بود که:

❁ ان الایمان قید الغتک، فلا یفتک مؤمن

ایمان برای مکر و حيله قید و بند است، هیچ مؤمنی مکر و حيله نخواهد کرد.^۱

این عملکرد نکته‌ی بسیار مهم اخلاقی از نهضت امام حسین (ع) به ما می‌آموزد که برای بدست آوردن عزت ظاهری نباید از طریق نامشروع پیش رفت و در هر جایی هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. ما نمی‌توانیم حتی برای اهداف خوب از راه نامشروع بهره ببریم. ما باید راه را درست طی کنیم و نتیجه را به خدا واگذار کنیم. ما باید به دنبال عزت حقیقی باشیم نه اینکه اصل برای ما عزت ظاهری باشد و برای رسیدن به آن از هر طریق ممکن بهره ببریم. مشاهده می‌کنید که از نهضت امام حسین (ع) چه نکات اخلاقی ظریفی می‌توان بدست آورد ولی متأسفانه ما از این نکات غافلیم.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - وقعة الطف، ص: ۱۱۴

مورد یازدهم: از عملکرد مسلم بن عقیل که در مورد قبلی بیان شد می توان مطلب اخلاقی دیگری نیز استفاده کرد و آن اینکه رذیله‌ی اخلاقی را نمی توان با رذیله‌ی اخلاقی پاسخ داد. توضیح این که بحثی وجود دارد که اگر کسی به ما بدی کرد و نسبت به ما رذیله ای انجام داد آیا می توانیم ما نیز در مقابله‌ی با او رذیله‌ی اخلاقی انجام دهیم مثلا اگر کسی به ما فحش داد آیا ما نیز می توانیم به او فحش دهیم یا اگر کسی نسبت به ما تکبر کرد آیا ما نیز می توانیم نسبت به او تکبر کنیم؟

در جواب می توان چنین گفت که به طور کلی مومن، باید از رذیله‌ی اخلاقی به دور باشد همچنانکه مسلم، حتی در مقابله‌ی با ابن زیاد، رذیله‌ی اخلاقی مرتکب نشد. برای توضیح بیشتر در این زمینه می توانید به مقاله‌ی (آیا بدی را باید با بدی جواب داد یا با نیکی؟) از همین قلم مراجعه کنید.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد دوازدهم: اهل حرم یعنی مجموعه زنانی که همراه امام حسین (ع) در کربلا شرکت داشتند اصرار زیادی در حفظ حجاب خویش در برابر نامحرمان می ورزیدند و در آن هوای گرم و سوزان و آن تشنگی و گرسنگی هیچ گاه از پوشش و حجاب غافل نمی شدند که در زیر به یک نمونه از آن اشاره می شود:

فاطمه صغرا دختر امام حسین (ع) میگوید: من بر در خیمه ایستاده بودم و به پدرم و اصحاب او نگاه می کردم که با بدنهای بی سر نظیر قربانیها بر روی زمین افتاده اند و اسبان بر فراز اجسادشان می تاختند. من با خودم فکر میکردم که آیا بعد از پدرم از دست بنی امیه چه بر سر ما خواهد آمد؟! آیا ما را بقتل میرسانند، یا اسیر میکنند؟ ناگاه دیدم مردی که بر اسب خود سوار است زنان را با ته نیزه خود میراند و آن زنان به یک دیگر پناهنده میشدند. کلیه چادر و دستبند زنان را ربوده بودند. آن زنان فریاد میزدند: وا جداه، وا ابتاه، وا علیا، آیا فریادرسی نیست که به فریاد ما برسد، آیا کسی نیست که از ما دفاع نماید؟! قلب من از این منظره دلخراش دچار خفقان شد و اعضایم بلرزه افتادند. لذا از خوف اینکه مبدا آن مرد نزد من بیاید از طرف راست و چپ، خود را به عمه ام، ام کلثوم میرساندم. من در همین حال بودم که ناگاه دیدم آن مرد متوجه من گردید. من از او فرار کردم، گمان میکردم که از دست او سالم خواهم بود. ناگاه دیدم وی مرا دنبال کرد و من از خوف او از خود بیخود شدم، ناگاه دیدم ته نیزه در میان کتف من قرار گرفته است! من بصورت بر روی زمین سقوط کردم و او گوشم را پاره کرد و گوشواره و مقنعه مرا غارت کرد و خونها همچنان بصورت و سر من فرو میریختند و آفتاب بر سرم می تابید. سپس آن مرد بسوی خیمه ها برگشت و من بی هوش شدم. ناگاه دیدم عمه ام نزد من آمد و در حالی که گریه میکند میگوید برخیز تا برویم من برخاستم و گفتم: ای عمه؟ آیا پارچه ای هست که من سر خود را از نظر بینندگان به وسیله آن بپوشانم؟ فرمود: دختر جان! عمه ات مثل تو میباشد! من نگاه کردم و سر او را نیز برهنه دیدم، دست او بوسیله ضربه سیاه شده بود. ...^۱

آری فاطمه صغری که تا آن لحظه گرسنه و تشنه بود و پس از شهادت امام حسین (ع) کسی به او و دیگر بازماندگان آب و غذا نداده بود بلکه خیمه های آنها را آتش زده بودند و آنان با حالت تشنگی فرار می نمودند، هیچ شکوه ای از تشنگی و گرسنگی نکرد بلکه در اولین لحظه ای که به

۱ - بحار الانوار ج ۴۵، ص ۶۰ و ۶۱

هوش آمد درخواست پارچه ای برای پوشش خود نمود. این عملکرد می تواند الگویی برای دختران و زنان در جامعه‌ی ما باشد که پوشش را تا جایی که می توانند رعایت کنند. البته بحث پیرامون حجاب مفصل است و اگر کسی بخواهد خوب در این باره تحقیق کند باید راجع به سه موضوع زیر پژوهش های زیادی انجام دهد:

الف] درجه ی اهمیت حکم حجاب

ب] حکم حجاب اجباری و چگونگی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حجاب

ج] محدوده‌ی حجاب

برای توضیح راجع به هر یک از سه موضوع بیان شده می توانید به مقاله‌ی (تحقیقی مفصل پیرامون حجاب) از همین قلم مراجعه کنید.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد سیزدهم: در نقل‌ها آمده است که امام حسین (ع) به حضرت ابوالفضل فرمود:

❁ فان استطعت أن تؤخرهم إلى غدوة و تدفعهم عن العشيّة، لعلنا نصلى لربنا الليلة و ندعوه و نستغفره، فهو يعلم أنى كنت احب الصلاة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار.^۱

ترجمه: اگر می توانی از سپاه دشمن یک شب مهلت بگیر تا در آن شب به نماز و عبادت و استغفار پردازیم چرا که خدا می داند من به نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار علاقه‌ی زیادی دارم.

توضیح: شایسته است که شیعیان امام حسین (ع) نیز برای این امور اهمیت قائل شوند. اینکه برخی از منبریان می گویند (میلیارد نماز و استغفار یک طرف و اشک برای امام حسین (ع) یک طرف و بسا اشک بیشتر از میلیارد نماز و استغفار کارساز است) چنین حرف‌هایی صحیح نمی‌باشد.

این اخلاق امام حسین (ع) را مقایسه کنید با عملکرد برخی از عزاداران که شب عاشورا بجای اینکه در نماز شرکت کنند سرگرم امور مربوط به هیأت و عزاداری هستند. واقعا ما که ادعای پیروی از امام حسین (ع) را داریم چقدر به نماز و دعا و استغفار و تلاوت قرآن علاقه مندیم و چقدر برای این امور سرمایه گذاری می کنیم؟ یادمان باشد که پیروی از امام حسین (ع) فقط به این نیست که برای او گریه کنیم و به سر و سینه بزنیم بلکه پیروی به این است که ما قدم بر روی قدم اماممان بگذاریم و از او در عمل پیروی کنیم.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

مورد چهاردهم: وقتی امام حسین (ع) شخصی به نام عبد الله بن الحر الحنفی را به سوی خودش دعوت کرد او گفت: من با تو همراه نمی شوم چرا که کشته می شوم ولی تو می توانی اسب مرا ببری و از آن استفاده کنی. امام حسین (ع) اسب او را قبول نکرد و در جواب او به آیه ۵۱ سوره کهف استناد کرد که می فرماید:

﴿وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾

من گمراه کنندگان را به یاری نمی گیرم.^۱

توضیح: از این واقعه می فهمیم که هدف امام حسین (ع) این نبوده است که از هر وسیله‌ای برای پیشبرد کارش استفاده کند. گاهی اوقات ما برای موفق شدن در امورمان از هر وسیله‌ای بهره می بریم که چنین کاری صحیح نیست.

همچنین از این واقعه می فهمیم که هدف امام حسین (ع) هدایت افراد بوده است و تا جایی که امکان داشته می خواسته افراد را به سوی خودش بکشانند تا آنها را هدایت کند نه اینکه وسائل آنها و تجهیزاتشان برایش مهم باشد. پس امام حسین (ع) با دید مادی به افراد نگاه نمی کرده است. گاهی اوقات رفیق شدن ما با دیگری به این نیت است که از او سودی به ما برسد در حالی که هدف امام حسین (ع) از کشاندن دیگران به سوی خودش هدایت آنها بوده نه بهره بردن از مادیات آنها. این مطلب خیلی مهم است که هدف اصلی دین، حکومت بر قلب‌هاست نه حکومت بر ابدان. دین قرار نیست به هر وسیله‌ای پیش رود بلکه باید از راه صحیح پیش رود.

به هر حال جنبه‌ی هدایتی برای امام حسین (ع) مهمتر از پیدا کردن یاور و کمک‌های ظاهری است. آنها که اصل را بر مسائل ظاهری می دانند باید در اینجا پاسخ دهند که چرا امام حسین (ع) اسب آن شخص را قبول نکرد؟

یادداشت شما:

.....

.....

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۱۵

مورد پانزدهم: طبق نقل‌هایی که برای حادثه‌ی کربلا بیان شده است امام حسین (ع) در ظهر عاشورا نماز را به جماعت خوانده است. این مطلب اهمیت نماز جماعت را می‌رساند. پس شایسته است که شیعیان نیز به این عملکرد امام اقتدا کنند و نمازهای خود را به جماعت بخوانند. متأسفانه بعضاً به دلایل واهی نماز جماعت از طرف ما ترک می‌شود. همچنین از دیگر نقل‌های تاریخی استفاده می‌شود که حضرت نماز ظهر و عصر را نیز با فاصله می‌خوانده‌اند و بین دو نماز جمع نمی‌کردند مثلاً در نقل کتاب ارشاد شخص مفید آمده است:

پس حر همچنان برابر حسین ایستاد تا هنگام نماز ظهر شد، پس آن حضرت حجاج بن مسروق را دستور فرمود اذان گوید، سپس حضرت باذان‌گو فرمود: اقامه بگو، و نماز بر پا شد، پس بحر فرمود: آیا می‌خواهی تو هم با همراهان خود نماز بخوانی؟ عرض کرد: نه، بلکه شما نماز بخوان و ما نیز پشت سر شما نماز می‌خوانیم، پس حسین با ایشان نماز خواند، سپس بخیمه خود درآمد و اصحابش نزد او گرد آمدند، و حر نیز بجای خویش بازگشت و گروهی از همراهانش به نزد او آمده، و بقیه آنان بصف لشکر که در آن بودند بازگشتند، هر مردی از آنان دهنه اسب خود را گرفت و در سایه آن نشست، چون هنگام عصر شد حسین دستور فرمود: آماده رفتن شونید، همراهان حضرت آماده رفتن شدند، سپس بمنادی خود دستور داد برای نماز عصر اذان بگوید. امام حسین پیش آمده ایستاد و نماز عصر خواند.^۱

خوب است که ما نیز نمازها را در وقت خود بجا آوریم. به هر حال از مجموع عملکردهای امام حسین (ع) می‌توان فهمید که ایشان برای نماز اهمیت زیادی قائل بوده‌اند. حال این را مقایسه کنید با عملکرد برخی از شیعیان که به نماز اهمیت چندانی نمی‌دهند و مثلاً به راحتی برخی از نمازهایشان قضا می‌شود و یا به خاطر کم توجهی به نماز می‌خواهند نماز ظهر و عصر را به همراه هم و خیلی سریع و بدون توجه بجا آورند. حتی کار بجایی رسیده است که بعضی از ما به نماز که می‌رسیم می‌خواهیم خیلی سریع آن را انجام دهیم تا تمام شود ولی به پختن جوجه کباب که می‌رسیم حاضریم وقت زیادی برای آن اختصاص دهیم. البته بحث در مورد اینکه چرا

۱ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۸۰

ما از نمازهایمان لذت نمی‌بریم مفصل است و می‌توان این بحث را به همراه راه کارهای لذت بردن از نماز در جای دیگری مطرح کرد.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد شانزدهم: در قسمتی از زیارت اربعین هدف امام حسین (ع) اینگونه بیان شده است

که:

❁ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ

هدف امام حسین (ع) این بود که بندگان خدا را از جهالت و ضلالت نجات دهد.

حال سوال این است که عزاداران امام حسین (ع) تا چه اندازه دنبال این هدف هستند و چقدر برای دوری از جهل تلاش می کنند؟ چقدر اهل مطالعه و کتاب خوانی هستند؟ تا به حال چند کتاب پیرامون امام حسین (ع) مطالعه کرده اند؟ چند جمله از امام حسین (ع) می دانند؟ به نظر می رسد که متأسفانه عزاداری ها جنبه ی ظاهری پیدا کرده و اهداف امام حسین (ع) در آنها دنبال نمی شود؟ واقعا در جلساتی که در دو ماه محرم و صفر گذاشته می شود چقدر جهل مردم به علم تبدیل می شود؟

خوب است راجع به این سوالات بیشتر فکر کنیم. جالب است که ما در قرن ۲۱ زندگی می کنیم ولی باز مصادیق فراوانی از جهل را مشاهده می کنیم مثلا مردم خیلی اوقات بدون هیچ دلیل متقنی مطلبی را قبول می کنند یا راجع به اعتقادات و افکارشان، محققانه کار نمی کنند یا راجع به فهم قرآن یا متون دعاهایی که می خوانند اصلا وقت نمی گذارند و اینها همه از مصادیق جهل است. اگر ما واقعا خود را پیرو امام حسین (ع) می دانیم باید سعی کنیم برای از بین بردن جهل تلاش کنیم. واقعا خوب است فکر کنیم که تا چه اندازه برای ارتقاء هدف امام حسین (ع) تلاش می کنیم؟

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

مورد هفدهم: در کلام قابل تأملی از امام حسین (ع) نقل شده است که:

❁ إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعَقُّ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.^۱

ترجمه: مردم بنده‌ی دنیا هستند و دین تنها بر زبان آنچه می‌چرخد و مادامی که دین، به دنیای آنها ضربه نزد دیندارند. پس هنگامی که بلاء آنها را احاطه کند دینداران واقعی کم‌اند.

این مطلب همان است که در آیه ۱۱ سوره حج به این گونه بیان شده است که:

❁ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

ترجمه: و برخی از مردم‌اند که خدا را یک سویه [و بر پایه دست‌یابی به امور مادی] می‌پرستند، پس اگر خیری [چون ثروت، مقام و اولاد] به آنان برسد به آن آرامش یابند، و اگر بلایی [چون بیماری، تهیدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی] به آنان برسد [از پرستش خدا] عقب‌گرد می‌کنند [و به بی‌دینی و ارتداد می‌گرایند]، دنیا و آخرت را از دست داده‌اند، و این است همان زیان آشکار.

در تفسیر نمونه در ذیل این آیه چنین آمده است:

گویی آنها دین و ایمان را به عنوان یک وسیله نیل به مادیات پذیرفته‌اند که اگر این هدف تامین شد دین را حق می‌دانند و گرنه بی‌اساس! در حقیقت این گونه افراد دین را تنها از دریچه منافع مادی خود می‌نگریستند و معیار و محک حقانیت آن را روی آوردن دنیا می‌پنداشتند، این گروه که در عصر و زمان ما نیز تعدادشان کم نیست، و در هر جامعه‌ای وجود دارند، ایمانی آلوده به شرک و بت پرستی دارند متنها بت آنها همسر و فرزند و مال و ثروت و گاو و گوسفند آنها است و بدیهی است که چنین ایمان و اعتقادی سستتر از تار عنکبوت است!^۲

چه مواردی از این دین داری های یک سویه را می‌توانید مثال بزنید؟

۱ - تحف العقول ؛ النص ؛ ص ۲۴۵

۲ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص: ۳۴

جالب است که امام حسین (ع) و یارانش حاضر شدند برای دین، سختی های فراوانی بکشند و دستور قرآن را که می فرماید: **وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ** (حج-۷۸) به خوبی عمل کردند.

حال واقعا ما چقدر حاضریم برای دین سختی بکشیم؟ متأسفانه باید گفته شود که برخی از دین داران اگر موقع سختی برسد اصلا حاضر به دفاع از دین نیستند و با توجیحات مختلف خود را کنار می کشند. به عنوان نمونه جهاد از طریق مال و جان و آبرو سخت است و مثلا گاهی اوقات انسان برای دفاع از دین باید آبروی خود را وسط بگذارد. این در حالی است که بعضا ما حاضریم در دین بدعت ایجاد شود ولی آبروی ما به خاطر شنا کردن در غیر مسیر آب، ریخته نشود و با خود می گوییم که: خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو.

نهضت امام حسین (ع) به ما یاد می دهد که چنین عملکردی صحیح نیست و گاهی اوقات باید بر خلاف مسیر آب شنا کرد و هم‌رنگ جماعت شدن در هر جایی صحیح نیست.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد هجدهم: از جمله امور اخلاقی که از نهضت امام حسین (ع) می توان یادگرفت،

روحیهی ایثار است که در امام حسین (ع) و یاران او به چشم می خورد. یاران امام حسین (ع) حاضر شدند جان خود را فدا کنند. حال این روحیه را مقایسه کنید با روحیهی برخی از ما شیعیان که نه تنها حاضر به ایثار نیستیم بلکه گاهی اوقات از کمک کردن به یکدیگر نیز سر باز می زنیم. حتی در جلسات امام حسین (ع) دیده شده است که چون روحیهی ایثار وجود ندارد مردم بر سر غذا با هم دعوا می کنند. یا دیده شده است که دو هیأت به خاطر اینکه صبر و تحمل و ایثار ندارند با یکدیگر دعوا کرده اند. واقعا ما برای چه و برای چه کسی عزاداری می کنیم؟ چرا عزاداری های ما دارای نتایج اخلاقی نیست؟ چرا با عزاداری ها روحیهی حسینی پیدا نمی کنیم؟

اینها همه سوالاتی است که باید به آن جواب داده شود. امام حسین (ع) در عاشورا حاضر شد از جانش بگذرد ولی برخی از ما در این روز حاضر نیستیم از یک لقمه غذا بگذریم و در صف غذا، بعضا حق دیگران را نیز ضایع می کنیم.

به طور کلی بد نیست به این مطلب توجه داشته باشیم که در روز عاشورا به یاد امام حسین (ع) و سختی هایی که او و یارانش کشیدند کمتر بنوشیم و کمتر بخوریم و خلاصه کمتر به بحث مادیات و غذا توجه داشته باشیم ولی متأسفانه باید گفته شود که در ظهر عاشورا در شهر، مردم در صف غذا هستند و این چهره‌ی زیبایی به نمایش نمی گذارد.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد نوزدهم: امام حسین (ع) در کلامی به مردم کوفه می فرماید:

❁ فان تعطوني ما أطمئن إليّ من عهدكم و موثيقكم أقدم مصركم، و إن لم تفعلوا
و كنتم لمقدمي كارهين انصرفت عنكم الى المكان الذي أقبلت منه إليكم!^۱

ترجمه: اگر از من اطاعت کنید و به عهد خود وفا کنید من به شهر شما می آیم و الا اگر از آمدن
من کراهت دارید به همان مکانی که از آن آمده ام برمیگردم.

همچنین امام در جای دیگر می فرماید:

اگر فرمانروائی ما را خوش ندارید و میخواهید در باره حق ما نادان بمانید، و اندیشه شما اکنون جز

آن است که در نامه ها بمن نوشتید و فرستادگان شما بمن گفتند هم اکنون از نزد شما بازگردم؟^۲

همچنین طبق نقل ها امام بیعت خود را شب عاشورا از اصحابش برداشت.^۳

توضیح: از این جملات و رفتارهای امام می توان فهمید که ایشان واقعا به مردم و یارانش آزادی

عمل برای انتخاب داده بودند و هیچ گاه نمی خواستند که خود را از هر روشی بر آنها تحمیل

کنند. به هر حال نوع برخورد امام و کلام ایشان با مردم کوفه جالب توجه است. از این روش

امام می توان فهمید که وظیفه ی مبلغین دینی این است که بر قلوب مردم حاکم شوند و اصل در

تبلیغ آنها نفوذ در قلوب باشد نه اینکه بخواهند تنها به حاکمیت ظاهری اکتفا کنند.

این نکته بسیار قابل تأمل است که نفوذ در افراد باید نفوذ فرهنگی باشد نه نفوذ نظامی. اسلام

برای گسترش از نفوذ فرهنگی استفاده می کند نه مثل داعش که می خواهد از طریق نفوذ نظامی،

اسلام را گسترش دهد.

یادداشت شما:

.....

.....

۱ - وقعة الطف ؛ ؛ ص ۱۶۹

۲ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص: ۸۱

۳ - وقعة الطف، ص: ۱۹۷

مورد بیستم: امام حسین (ع) در کلامی راجع به بنی امیه می فرماید:

❁ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ وَ شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ وَ طَلَبُوا دَمِي فَهَرَبْتُ^۱

ترجمه: مالم را گرفتند، صبر کردم. آبرویم را بردند، صبر کردم. خواستند خونم را بریزند، فرار کردم.

توضیح: از این جملات می توان نهایت مظلومیت امام را فهمید و اینکه ایشان واقعا تا جایی که می توانستند صبر کردند. همچنین از این جملات می توان فهمید که ایشان از دست حکومت فرار می کرد نه اینکه در برابر حکومت قیام کرد. بله حکومت آرمان امام بود که در صورت وجود شرائط به سمت آن برود.

از این روش امام باید الگو بگیریم و مثلا در مواقعی که به ما ظلم می شود صبر را از دست ندهیم و به کارهای غیر منطقی و افراطی دست نزنیم بلکه عاقلانه پیش رویم.

همچنین نباید این مطلب را فراموش کنیم که در هر زمانی حسینی وجود دارد که برایشان چنین اتفاقاتی می افتد. باید حسین هر زمان را بشناسیم تا بتوانیم از او دفاع کنیم. اینکه ما فقط برای حسین بن علی به سر و سینه بزنیم و این عزاداری، هدف شود صحیح نیست بلکه باید سعی کنیم راه حسین را بیابیم و در هر زمان آن را ادامه دهیم. اینکه من برای امام حسین (ع) عزاداری کنم ولی به راحتی مال دیگری را بخورم یا آبروی دیگری را بریزم چنین راهی اصلا راه امام حسین (ع) نیست.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

مورد بیست و یکم: هدف اصلی امام حسین (ع) ایجاد اصلاحات در جامعه و از بین بردن

مفاسد و اشتباهاتی بوده که در جامعه‌ی اسلامی وجود داشته است. بنابراین ما نیز باید این هدف را دنبال کنیم نه اینکه فقط به فکر زندگی خود باشیم و کاری به اصلاح جامعه نداشته باشیم. این در حالی است که ما امروزه امام حسین (ع) را معمولاً در سختی‌هایی که به جسمش رسیده خلاصه کرده ایم و این، بزرگترین ظلم نسبت به ایشان است. مصلح اجتماعی هدفش ایجاد اصلاحات در جامعه است. حال اگر بعد از او تنها از فراق و ظلم‌هایی که به او شده گریه کنیم و اصلاً قدمی برای اصلاح جامعه برداریم آیا به او ظلم نکرده ایم؟ درد اصلی مصلحین اجتماعی جهل مردم است نه سختی‌های ظاهری که به آنها می‌رسد. اصلاً مصلح اجتماعی ممکن است از سختی‌های ظاهری چندان ناراحت نشود و آنقدر خود را از لحاظ روحی قوی کرده باشد که تهمت و بی‌احترامی مردم به خود را هیچ انگارد. پس نباید مصلحین اجتماعی را در سختی‌های ظاهری خلاصه کنیم.

به هر حال ما باید راه و هدف امام حسین (ع) را طی کنیم و یادمان باشد که:

حسین بیشتر از آب تشنه لبیک بود افسوس که بجای افکارش فقط زخمهای تنش را نشانمان دادند و بزرگترین دردش را بی‌آبی نامیدند.

البته این مشکل تنها مربوط به امام حسین (ع) نیست چرا که مثلاً وقتی می‌خواهند مظلومیت امام باقر را نشان دهند می‌گویند که در تاریخ شهادتش چون حاجی‌ها در مدینه نیستند کسی بالای سر قبر او نیست. در واقع به ما جلوه می‌دهند که امام باقر مظلوم است چون در تاریخ شهادتش زائر ندارد. این در حالی است که امام باقر مظلوم است چون در بین شیعیان خودش کسی چندان از علمش بهره نمی‌برد.

بنابراین باید به دو نکته توجه اساسی داشته باشیم:

الف) مظلومیت را درست معنا کنیم.

ب) سعی کنیم برای اصلاح جامعه تلاش کنیم و بی‌تفاوت نباشیم و هر کدام در حد خود مصلحی اجتماعی باشیم.

ما آنقدر از این دو نکته دور شده ایم که همان کسانی که دم از پیروی از امام حسین (ع) می زنند با بد معنا کردن مظلومیت، حاضر به انجام اصلاحات اجتماعی نمی شوند و بلکه جلو اصلاحات اجتماعی را می گیرند. جالب است که کار بجایی رسیده است که خود جلسات امام حسین (ع) که هدفش اصلاح جامعه بوده است، نیاز به اصلاحات فراوان دارد.

به این نکته نیز توجه شود که گاهی اوقات وقتی برخی از افراد را به اصلاح کردن دعوت می کنیم آنها می گویند که از ما کاری بر نمی آید. چنین افرادی را باید به آیه ۴۶ سوره سبأ متذکر کنیم که می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَى

ترجمه: بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می دهم [و آن] اینکه: دو تا دو تا و یک یک برای خدا قیام کنید.

از این آیه بدست می آید که ما حتی وظیفه داریم تک نفری هم که شده برای خدا قیام کنیم.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد بیست و دوم: در نقل‌های تاریخی آمده است:

حضرت که آثار تشنگی را در لشکر حر دید بجوانان خود فرمود:

این مردم را آب دهید و سیرابشان کنید، و دهان اسبانشان را نیز تر کنید، پس چنان کردند، و پیش آمده کاسه‌ها و جامها را از آب پرکرده نزدیک دهان اسبها میبردند و همین که سه دهن یا چهار یا پنج دهن میخوردند از دهان آن اسب دور میکردند و اسب دیگری را آب میدادند تا همه را باین کیفیت آب دادند، علی بن طعان محاربی گوید: من آن روز در لشکر حر بودم و آخرین نفری بودم که دنبال لشکر بدان جا رسیدم، چون حسین (ع) تشنگی من و اسبم را دید فرمود: ای پسر برادر شتر را بخوابان، من شتر را خواباندم فرمود: بیاشام من هر چه میخواستم بیاشامم آب از دهان مشک میریخت، حسین (ع) فرمود: سر مشک را به پیچان، من ندانستم چه بکنم، پس خود آن جناب برخاست و آن را پیچاند پس آشامیدم و اسبم را نیز سیراب کردم.^۱

توضیح: این نقل نهایت مهربانی امام را می‌رساند. همچنین اینکه خود امام حاضر می‌شود به یکی از یاران سپاه حر شخصا کمک بدهد بزرگواری ایشان را می‌رساند. این رفتار امام حسین (ع) باید برای ما الگو باشد. متأسفانه، برخی افراد به خاطر تکبر و کینه اصلا حاضر به کمک کردن به دیگران نیستند. برخی افراد به خاطر مقام‌های ظاهری که برای خود تصور می‌کنند خود را از برخی کارها منع می‌کنند در حالی که باید در جامعه متواضعانه رفتار کرد. خلاصه اینکه از این داستانی که نقل شد می‌توان درس تواضع و مهربانی گرفت.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

۱ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۹

مورد بیست و سوم: نهضت امام حسین به ما یاد می دهد که باطل اگر چه خودنمایی دارد ولی بالاخره این حق است که پیروز خواهد شد. بنابراین نباید فریب خودنمایی باطل را بخوریم. متأسفانه گاهی اوقات ما در شناسایی حق و باطل، ظاهر فریبنده‌ی باطل را می بینیم و به همین دلیل حق را کنار می گذاریم. در آیه ۱۷ سوره رعد مثال زیبایی برای شناخت حق از باطل به این گونه بیان گردیده است:

﴿ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُۥ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَ مِمَّا يُوقَدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

ترجمه: خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر دره و رودی به اندازه گنجایش و وسعتش [سیلابی] جاری شد، سپس سیلاب، کفی پُف کرده را به روی خود حمل کرد، و نیز از فلزاتی که برای به دست آوردن زینت و زیور یا کالا و متاع، آتش بر آن می‌افروزند، کفی پُف کرده مانند سیلاب بر می‌آید این‌گونه خدا حق و باطل را [به امور محسوس] مثل می‌زند. اما آن کف [روی سیل و روی فلز گداخته در حالی که کناری رفته] به حالتی متلاشی شده از میان می‌رود، و اما آنچه [چون آب و فلز خالص] به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خدا مثل‌ها را این‌گونه بیان می‌کند [تا مردم در همه امور حق را از باطل بشناسند].

حق ماندگار است و باطل نابود شدنی. بنابراین سعی کنیم برای چیزهای پایدار و ماندگار بیشتر سرمایه گذاری کنیم. به نظر شما تلاش ما بیشتر برای چیزهای پایدار است یا چیزهای ناپایدار؟

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

مورد بیست و چهارم: از نهضت امام حسین (ع) یاد می‌گیریم که نباید فریب تبلیغات را بخوریم. توضیح اینکه در زمان امام حسین (ع)، حکومت‌های وقت آنقدر بر ضد ایشان تبلیغات کرده بودند که مردم از ایشان ذهنیتی منفی داشته‌اند. حال این اتفاق در هر زمانی ممکن است رخ دهد. پس نباید به راحتی تسلیم تبلیغات شد. متأسفانه مردم ما درست است که در ایام محرم عزاداری می‌کنند ولی چندان از نهضت امام حسین (ع) درس عبرت نمی‌گیرند و مثلاً به راحتی فریب تبلیغات را می‌خورند. یادمان باشد که احتمال دارد افرادی را که ما از آنها ذهنیت منفی داریم اتفاقاً ممکن است حسین زمان ما باشند ولی ما به خاطر تبلیغات سوء، نسبت به آنها بدبین شده‌ایم و از آنها فاصله گرفته‌ایم. بنابراین احتمال بدهیم که حسین زمان، نیاز به کمک داشته باشد ولی ما نسبت به او بی‌تفاوت باشیم و به او یاری نرسانیم و شاید ما نیز اگر در زمان امام حسین (ع) بودیم همین‌گونه امام زمانمان را رها می‌کردیم و تبلیغات آن زمان نیز مثل این زمان، روی ما تأثیر می‌گذاشت.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد بیست و پنجم: امام در کلامی به اطرافیان خود می‌فرماید:

❁ و قد خذلتنا شیعتنا فمن أحبّ منكم الانصراف فلينصرف، لیس علیه منّا ذمام.^۱

ترجمه: شیعیان ما، ما را خوار کردند. پس کسی که می‌خواهد برود می‌تواند برود و ذمه‌ای از ما بر گردن او نیست.

از این کلام می‌توان دو مطلب را فهمید:

[الف] امام اصراری نداشته است که افراد، دنبال او بروند و درخواست عاجزانه از دیگران نداشته است. جالب است که معمولا انسان‌ها در شرایط سخت دوست دارند که هر طور شده افراد و دوستان خود را دور خود نگه دارند و با خود همراه کنند ولی وسعت مقام معنوی امام حسین (ع) عاملی است که ایشان واقعا هیچ درخواست عاجزانه‌ای از اطرافیان خود نداشته باشد.

[ب] چه بسا افرادی که داعیه‌ی طرفداری از کسی را دارند و منتظر منجی هستند ولی همان‌ها به وقت مشکلات حاضر نیستند او را یاری کنند. پس نباید ادعاها، ما را مغرور کند. توجه داشته باشید که ممکن است همان عملکرد شیعیان امام حسین (ع)، دوباره تکرار شود و برخی از شیعیان امروز با وجود اینکه دائما مدعی این هستند که ما منتظر ظهور منجی هستیم در وقت ظهور، حاضر به پیروی از او نشوند. ممکن است برخی از غیر مسلمانان با منجی همراه شوند ولی خود شیعیان که منتظر ظهور منجی هستند به او پشت کنند همچنانکه در نهضت امام حسین (ع) حتی فردی مسیحی حاضر به دفاع از امام حسین (ع) می‌شود ولی برخی از شیعیان ایشان حاضر به یاری او نمی‌شوند.

البته این مطلب تازگی ندارد و در گذشته نیز اتفاق افتاده است. در تفسیر نمونه، ذیل آیه ۸۹ سوره بقره چنین آمده است:

باز در این آیات سخن از یهود و ماجراهای زندگی آنها است، آنها- همانگونه که در شان نزول آمده است- با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول خدا ص در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند، و نشانه‌های پیامبر ص را در کتاب آسمانی خود تورات

۱ - وقعة الطف ؛ ؛ ص ۱۶۶

می خواندند، و با بی صبری در انتظار ظهورش بودند " ولی هنگامی که از طرف خداوند کتابی (قرآن) به آنها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند با اینکه پیش از این جریان خود را به ظهور این پیامبر ص نوبت می‌دادند و با ظهور این پیامبر ص امید فتح بر دشمنان داشتند، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزدشان آمد نسبت به او کافر شدند " (وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ). آری گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می‌دود، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید بر اثر هوا پرستی به آن پشت پا می‌زند و آن را وداع می‌گوید بلکه گاه به مخالفتش بر می‌خیزد.^۱

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۳۴۴

مورد بیست و ششم: در کلامی زیبا از امام حسین (ع) نقل شده است که:

﴿فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَلَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا﴾^۱

ترجمه: من موت را سعادت می‌بینم و زندگی با ظالمین را اسباب ناراحتی و سختی می‌دانم.

توضیح: این کلام معیار مهمی به ما می‌هد که گاهی اوقات موت از حیات بهتر است. اینکه ما برای بدست آوردن هر حیاتی تلاش کنیم صحیح نیست. مرگ با عزت از حیاتی که با ظلم و کفر همراه باشد بهتر است. چه بسا افرادی که مرده اند ولی مرگشان آن چنان ثمره دارد که برخی حیات‌ها چنین ثمره‌ای ندارند.

مواظب باشیم در طول حیاتمان، نه خود ظلم کنیم و نه حمایت‌کننده‌ی از ظالم باشیم. گاهی اوقات یک حرف یا یک امضاء نتیجه‌اش حمایت از ظالم است. اینکه انسان زندگی ساده ولی صحیحی داشته باشد بهتر است از اینکه زندگی به ظاهر مرفه ولی ظالمانه‌ای داشته باشد.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - تحف العقول ؛ النص ؛ ص ۲۴۵

مورد بیست و هفتم: در نقل‌ها آمده است که امام حسین (ع) وقتی دید دشمن سراغ

خیمه‌ها رفته است آنها را اینگونه خطاب کرد که:

﴿ وَيَلْكُم يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا
أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ ۱﴾

ترجمه: ای پیروان آل ابی‌سفیان، اگر دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید در دنیا آزاد مرد باشید.

توضیح: از این تعبیر می‌توان فهمید که اگر کسی اصلاً به هیچ دینی معتقد نیست لااقل باید

انسانیت را حفظ کند و انسان باشد چرا که خود انسانیت یک ارزش است. برخی افراد هستند که

اگرچه دیندار نیستند ولی به اصول انسانی پایبند هستند و خود این در حد خودش خوب است.

بد نیست در اینجا به این مطلب نیز اشاره شود که متأسفانه ممکن است دینداران به جایی برسند

که حتی اصول انسانی را نیز رعایت نکنند مثل داعش که اگر چه خودش را دین دار معرفی می

کند ولی پایبند به قوانین انسانی هم نیست. گاهی اوقات دینداران آنچنان متعصب هستند که باید

برای اصلاح شدنشان، آنها را به قوانین انسانی سوق داد.

حال خوب است راجع به این مطلب بحث شود که چه اتفاقی می افتد که انسانها به چنین جایگاه

پستی می رسند؟

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری ؛ النص ؛ ص ۱۲۰

مورد بیست و هشتم: امام حسین (ع) حتی توانست غیر مسلمانان را به خود جذب کند.

و هب نام شخصی است که مسیحی بود و در نزدیکی کربلا مسلمان شد و به امام حسین (ع) پیوست.^۱

حال آیا ما سعی می‌کنیم با غیر مسلمانان یا غیر شیعیان به صورتی برخورد کنیم تا آنها را به دین حق جذب کنیم یا اینکه تازه با انجام عملکردهایی آنها را از خود دور می‌کنیم؟

متأسفانه باید گفته شود که ما گاهی اوقات هم مذهب خود را نیز از خود دفع می‌کنیم چه برسد به کسانی که در مذهب با ما فرق دارند. خلاصه دافعه‌ی ما بیشتر از جاذبه است. البته در این زمینه برخی از احکام فقهی یا تعصبات فرقه ای نیز موثر بوده است.

ما باید بدانیم که طبق آیه ۸ سوره ممتحنه، صرف ارتباط با کسانی که هم مذهب ما نیستند هیچ منعی ندارد.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - غم نامه کربلا / ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف، ص: ۱۳۰

مورد بیست و نهم: طبق نقل‌ها امام حسین (ع) شروع کننده‌ی جنگ نبود و اول، دشمن بود که شروع به تیراندازی کرد.^۱

به این نقل توجه کنید:

شمر بن ذی الجوشن باواز بلند فریاد زد: ای حسین بآتش شتاب کرده‌ای پیش از روز رستاخیز؟ حسین علیه السلام فرمود: این کیست؟ گویا شمر بن ذی الجوشن است؟ گفتند: آری، حضرت فرمود: تو سزاوارتری بآتش افروخته، مسلم بن عوسجه خواست با تیری او را بزند حسین علیه السلام او را از این کار جلوگیری کرد، مسلم عرض کرد: اجازه فرما او را بزنم زیرا که او مردی فاسق و از دشمنان خدا و ستمکاران بزرگ است و اکنون خداوند کشتن او را برای ما آسان ساخته؟ حسین علیه السلام فرمود: او را نزن زیرا من خوش ندارم آغاز بجنگ ایشان کنم.^۲

توضیح: از همین جا می‌توان فهمید که در اسلام واقعی، جنگ‌ها همگی دفاعی هستند و هیچ‌گاه اسلام آغاز کننده‌ی جنگ نیست. پس اینکه کسانی به اسلام نسبت می‌دهند که جنگ ابتدایی در اسلام وجود دارد صحیح نیست. بلکه ممکن است افرادی به نام اسلام جنگ ابتدایی به راه اندازند ولی ادله‌ی مختلف قرآنی و همچنین سیره‌ی معصومین نشان دهنده‌ی این است که جنگ‌ها در اسلام، دفاعی است. در این زمینه می‌توانید به مقاله‌ی (جنگ در اسلام) از همین قلم مراجعه کنید.

جالب است بدانید که امام حسین (ع) با عمر سعد ملاقاتی داشته‌اند و در این ملاقات عمر سعد را نصیحت می‌کند.^۳

این رفتار امام حسین (ع)، صلح طلبی ایشان را می‌رسد و دلالت می‌کند که امام واقعا دوست داشته که او هدایت شود. پس ما نیز باید تا جایی که ممکن است مخالف خود را نصیحت کنیم و قصد هدایت او را داشته باشیم و دوست داشته باشیم که تا جایی که ممکن است جنگ و دعوایی رخ ندهد.

۱ - غم نامه کربلا / ترجمه اللهوف علی قتلی الطفوف، ص: ۱۲۵

۲ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی، ج ۲، ص: ۹۹ و ۱۰۰

۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۸۸

مورد سی ام: وقتی افراد، امام حسین (ع) را از رفتن به کوفه منصرف می‌کنند امام پاسخ جالبی به آنها می‌دهد:

❁ لله الأمر، و الله يفعل ما يشاء، و كل يوم ربنا في شأن، إن نزل القضاء بما نحب
فنحمد الله على نعمائه، و هو المستعان على أداء الشكر، و إن حال القضاء دون
الرجاء، فلم يعتد من كان الحق نيته و التقوى سريره.^۱

ترجمه: یعنی امر دست خداست و خدا هرچه بخواهد می‌کند و پروردگار ما هر روزی در شأنی است. اگر آنچه را دوست داریم برای ما خواست او را شکر می‌کنیم و اگر خلاف آن اتفاق افتاد کسی که نیت صحیحی داشته باشد تجاوز از حق نکرده است.

توضیح: از این تعبیر می‌فهمیم که ما مأمور به انجام وظیفه هستیم و نتیجه اش را باید به خدا واگذار کنیم و این یعنی همان معنای توکل. گاهی اوقات ما دوست داریم نتیجه حتما همان شود که آرزو داریم ولی ما باید وظیفه را انجام دهیم و نتیجه را به خدا واگذار کنیم.



یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

مورد سی و یکم: در رابطه‌ی با توبه‌ی حر در کتاب ارشاد شیخ مفید چنین آمده است که:

حر گفت: من بخدا سوگند خود را میان بهشت و جهنم می‌بینم، و سوگند بخدا هیچ چیز را بر بهشت اختیار نمی‌کنم اگر چه پاره پاره شوم و مرا بسوزانند، (این را بگفت) و باسب خود زده بحسین علیه السلام پیوست، و عرضکرد: فدایت شوم ای پسر رسول خدا من همان کس هستم که تو را از بازگشت (بوطن خود) جلوگیری کردم و همراهت بیامدم تا بناچار تو را در این زمین فرود آوردم، و من گمان نمی‌کردم پیشنهاد تو را نپذیرند، و باین سرنوشت دچارت کنند، بخدا اگر میدانستم کار باینجا میکشد هرگز بچنین کاری دست نمی‌زدم، و من اکنون از آنچه انجام داده‌ام بسوی خدا توبه می‌کنم، آیا توبه من پذیرفته است؟ حسین علیه السلام فرمود: آری خداوند توبه تو را می‌پذیرد اکنون از اسب فرود آی، عرضکرد: من سواره باشم برایم بهتر است از اینکه پیاده شوم، ساعتی با ایشان هم چنان که بر اسب خود سوار هستم در یاری تو بچنگم، و پایان کار من به پیاده شدن خواهد کشید، حسین علیه السلام فرمود: خدایت رحمت کند هر چه خواهی انجام ده.^۱

توضیح: از این نقل دو مطلب می‌توان استفاده کرد:

الف) اگر کسی واقعا توبه کند خدا توبه‌ی او را خواهد پذیرفت حتی اگر گناهش ایستادن در برابر ولی خدا باشد.

ب) امام حسین (ع) حرّ را مجبور نکرد که حتما باید نظر من را عمل کنی بلکه وقتی دید که او از خودش نظری دارد او را در انجام نظرش مخیر گذاشت و این نشان دهنده‌ی این است که امام حسین (ع) به نظرات یارانش که حتی بر خلاف نظر خودش بوده است احترام می‌گذاشته است و این الگویی تربیتی برای مربیان است.

یادداشت شما:

.....

.....

۱ - الإرشاد للمفید / ترجمه رسولی محلاتی ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۰۳

مورد سی و دوم: صبر امام حسین (ع) از جمله موضوعاتی است که باید به آن توجه اساسی

شود. هنگامی که انسان قصد کند در مسیر حق حرکت نماید با مشکلات زیادی رو به رو می شود. برخی از انسان ها با مواجه شدن با مشکلات رنگ می بازند و از پیمودن ادامه ی راه نا امید گشته و آن را رها می کنند ولی امام حسین (ع) از زمانی که خبر مرگ معاویه را شنید و فهمید یزید قصد گرفتن بیعت از او را دارد تا زمانی که به شهادت رسید مشکلات زیادی بر سر راه او قرار گرفت. او در برابر تمام مشکلات صبر کرد. این درس بزرگی است برای ما که در دوره ای زندگی می کنیم که انواع مشکلات روحی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود دارد.

در مورد صبر و جزای آن آیه های فراوانی در قرآن وجود دارد مانند:

﴿قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر- ۱۰)

بگو ای بندگان من که ایمان آورده اید از پروردگارتان پروا بردارید. برای کسانی که در این دنیا خوبی کرده اند نیکی خواهد بود، و زمین خدا فراخ است. بی تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب و به تمام خواهند یافت.

این نوع پاداش مانند کسی می ماند که به دیگری چک سفید امضاء داده است تا هر مبلغی می خواهد در آن بنویسد. این نوع پاداش اختصاص به کسانی دارد که در راه رضای خدا از خود بی تابی نشان نداده اند و در برابر مشکلات صبور بوده اند. این آیه به خوبی مقام و منزلت صبر را نشان می دهد. بدیهی است که چنین مقامی به سادگی به دست نمی آید و هرکس توان رسیدن به آن را ندارد.

در آیه ی دیگر آمده است:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾ (فصلت- ۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را به آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یک دل می گردد. در ادامه آمده است:

﴿وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (فصلت- ۳۵)

مورد سی و سوم: یاران امام حسین (ع) کسانی بودند که تنها اهل شعار نبودند بلکه آنچنان

شعوری داشتند که کاملاً دین و امام خودشان را می شناختند و حتی با کلمات زیبایی دشمن را نصیحت می کردند و آنها را به سوی دین صحیح تشویق می کردند. لذا دوستداران امام حسین (ع) سزاوار است که از شعار و شور به شعور برسند. در تبلیغات محرم معمولاً می بینیم که می نویسند (۱۰ شب شور حسینی)، در حالی که حتماً باید در کنار شور از شعور نیز صحبت کرد و حتی باید شعور را بر شور مقدم داشت. به نظر شما چند درصد از جلسات عزاداری امام حسین (ع) شعور است و چند درصد شور است؟ چه اتفاقی افتاده است که جوانان بجای اینکه وقت خود را برای علم و شعور حسینی بگذارند تنها به شور می پردازند؟

واقعاً چند درصد از کسانی که خود را دوستداران امام حسین (ع) می دانند می توانند مثل یاران امام حسین (ع) در برابر مخالفین، حرف علمی برای گفتن داشته باشند؟ یادمان باشد که مهمترین دغدغهی پیامبر اسلام و طبیعتاً ائمه در قبال مردم همان است که در آیه دوم سوره جمعه به این صورت بیان گردیده است که:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

ترجمه: اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد.

از این آیه بدست می آید که پیامبر و به تبع او، ائمه دوست دارند که مردم در چند چیز رشد کنند از جمله یادگیری قرآن، فرا گرفتن علم و حکمت و اخلاق.

حال واقعاً ما تا چه اندازه در این امور رشد می کنیم و به طور کلی در جلساتی که برای امام حسین (ع) گرفته می شود تا چند درصد، چنین اهدافی تأمین می شود؟

یادداشت شما:

.....

.....

مورد سی و چهارم: راجع به عاقبت حرّ در برخی کتاب ها چنین می خوانیم که:

حرّ به جنگ پرداخته و جنگی زیبا نمود و جمعی از شجاعان و ابطال دشمن را به خاک هلاکت افکند و بعد شهید گردید، پیکر پاکش را نزد حسین علیه السلام آوردند و امام خاک از چهره اش پاک می کرد و می فرمود: «تو حرّی آن گونه که مادرت حرّ نام نهاد، تو حرّی - آزاد مردی - در دنیا و آخرت»^۱.

این جمله‌ی امام جمله‌ی واقعا قابل تأملی است و اشاره به اهمیت آزادی دارد و اینکه انسان نباید اسیر دیگری باشد بلکه باید بتواند خودش تصمیم بگیرد. گاهی اوقات ما از لحاظ فکری چنان اسیر دیگران هستیم که اصلا نمی توانیم از خود نظر دهیم. حرّ، خود را از اسارت فکری بیرون آورد و با مستقل فکر کردن متوجه شد که باید به سمت امام حسین (ع) برود. حال ما نیز باید خود را از زندان هایی که فرمان را محدود کرده خارج کنیم تا بتوانیم بهتر واقعیات را ببینیم. این بحث، بسیار مفصل است و در این زمینه می توانید به مقالاتی که در این باره از همین قلم نوشته شده است مراجعه کنید.

یادداشت شما:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

۱ - لهوف / ترجمه میر ابو طالبی ؛ ؛ ص ۱۴۲

مورد سی و پنجم: نهضت امام حسین (ع) به ما یاد می دهد که برای از بین بردن استبداد باید همگی تلاش کنیم. عزاداران حسینی باید به این مطلب توجه داشته باشند که عزاداری آنها باید نمادی از مبارزه با استبداد باشد نه اینکه تنها جنبه‌ی ظاهری داشته باشد.

در کتاب (نهضت‌های اسلامی در صد ساله ی اخیر) اثر آقای مطهری صفحه ۷۹ و ۸۰ آمده است:

گاهی یک جریان موج خیز و حرکت زای اجتماعی، روح خود را از دست می‌دهد و از آن جز یک سلسله آداب و تشریفات بی‌اثر باقی نمی‌ماند. امیرالمؤمنین فرمود اسلام به دست امویها مانند ظرفی که وارونه شود و محتوایش بیرون بریزد و جز خود ظرف باقی نماند، وارونه می‌شود و از محتوای خود خالی می‌شود (يُكْفَأُ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْأَنْاءُ) «خطبه ۱۰۱» در مورد مراسم عزاداری باید گفته شود که تدریجاً روح و فلسفه عزاداری فراموش می‌شود و محتوای این ظرف بیرون می‌ریزد و مسئله شکل یک عادت به خود می‌گیرد که مردمی دور هم جمع بشوند و به مراسم عزاداری مشغول شوند، بدون اینکه نمایانگر یک جهتگیری خاص اجتماعی باشد و بدون آنکه از نظر اجتماعی عمل معنی‌داری به شمار رود، فقط برای کسب ثواب (که البته دیگر ثوابی هم در کار نخواهد بود) مراسمی را مجرد از وظایف اجتماعی و بی رابطه با حسین‌های زمان و بی رابطه با یزیدها و عبیدالله‌های زمان بپا می‌دارند. اینجاست که حرکت تبدیل به عادت شده و محتوای ظرف بیرون ریخته و ظرف، خالی باقی مانده است. در چنین مراسمی است که اگر شخص یزید بن معاویه هم از گور بدر آید حاضر است که شرکت کند، بلکه بزرگترین مراسم را بپا دارد. در چنین مراسم است که نه تنها «تباکی» اثر ندارد، اگر یک من اشک هم نثار کنیم به جایی بر نمی‌خورد.

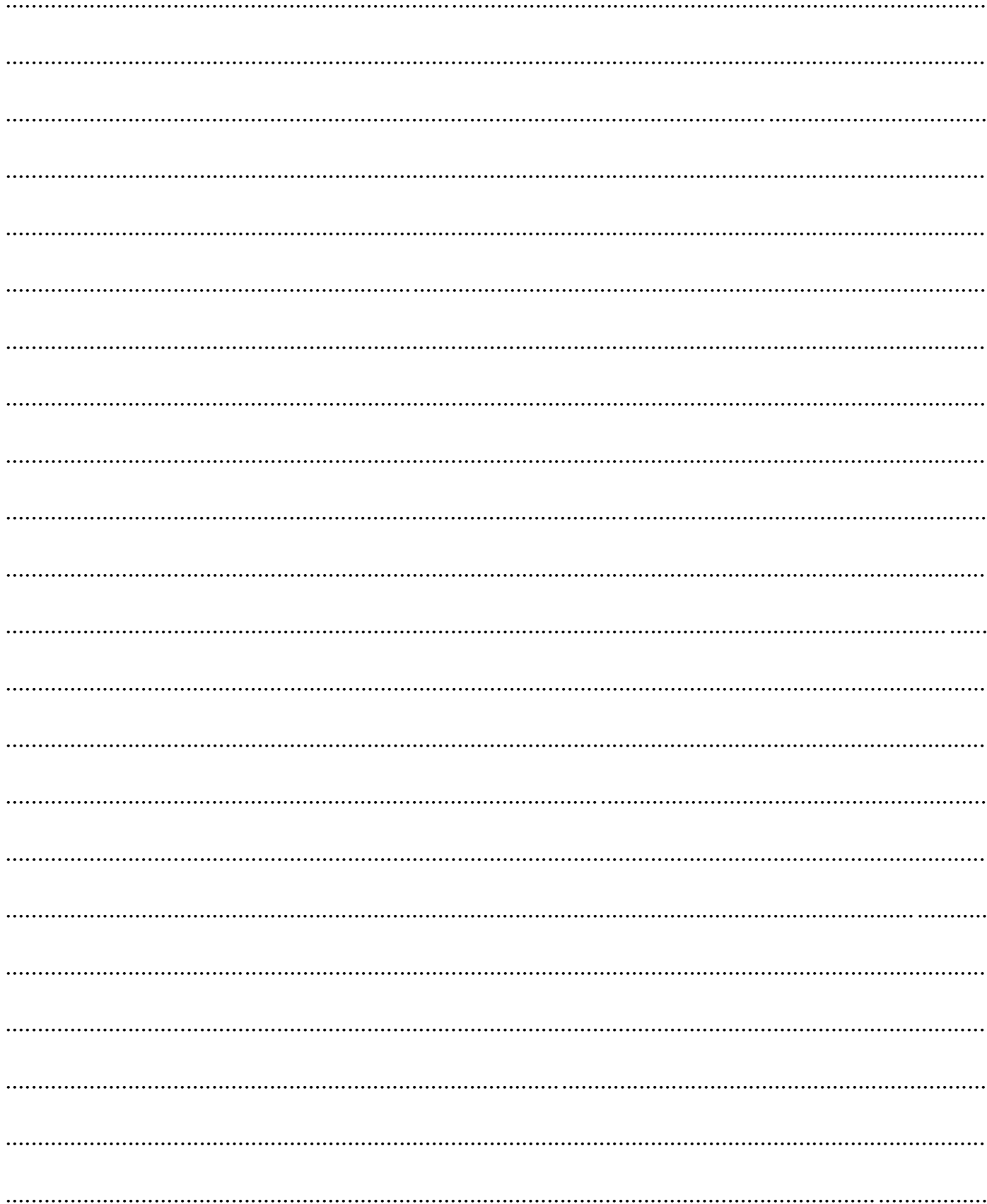
بزرگ دیگری می گوید:

در محرم باید یاد بگیریم بر سر و سینه و فرق استبداد بگوییم نه اینکه تنها بر سر و سینه و فرق خود بگوییم.

یادداشت شما:

.....

.....



زندگیِ حسینی به نوعی از زندگی گفته می‌شود که در آن، روش امام حسین (ع) در تمام ابعاد زندگی نمایان باشد. بنابراین اگر در زندگی، تنها نام حسین (ع) باشد ولی روش او نباشد در واقع زندگی ما حسینی نیست.